

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۶۱ - ۴۳

نقش سیاست‌های هویتی - هنجاری اتحادیه اروپا در روابط با ایران

مهدی اسکندریان^۱آرمین امینی^۲رضا شیرزادی^۳

چکیده

اتحادیه اروپا برای اعمال نفوذ و قدرت خود در عرصه بین‌المللی در کنار قدرت اقتصادی خود تأکید بر هنجارها و ارزش‌هایی می‌نماید که در روابط خارجی خود با سایر بازیگران از جمله روابط با ایران تأثیر مستقیم میگذارد و این بازیگر گسترش این هنجارها و نفوذ ایدئولوژیک را در بیرون از مرزهای خود دنبال میکند.

بر این اساس سؤال اصلی این است که، شاخصه‌های سیاست‌های هویتی - هنجاری اتحادیه اروپا چه تأثیری بر روابط با جمهوری اسلامی ایران بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ دارد؟ پاسخ موقت این می‌باشد که، سیاست‌های هویتی - هنجاری اتحادیه اروپا مبتنی بر اصولی مانند حقوق بشر و دموکراسی می‌باشد که بر اساس معیارهای خود به روابط با جمهوری اسلامی ایران مینگرد که موجب کاهش سطح روابط دو واحد سیاسی طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ گردیده است. ج. ا. ایران نیز در روابط با اتحادیه اروپا خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بزرگ می‌بیند و انتظار دارند جهان نیز این قدرت را به رسمیت بشناسد. این بخشی از هویت شخصی ایران در منطقه محسوب میشود که اهمیت آن را در دوره‌های مختلف گوشزد مینماید. به عبارتی، هویت سرزمینی و ژئوپلیتیکی ایران بخشی از قدرت ذاتی آن به حساب می‌آید که باید اتحادیه اروپا به آن توجه نماید

واژگان کلیدی

سیاست، هویت، قدرت هنجاری، اتحادیه اروپا، ج. ا. ایران، روابط.

۱. گروه روابط بین الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

Email: Meesk57@yahoo.com

۲. گروه روابط بین الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: arminamini8@gmail.com

۳. گروه روابط بین الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

Email: shirzadi2020@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۲۲

طرح مسأله

اتحادیه اروپا در دوره جنگ سرد همواره نیم نگاهی به بازیگری در عرصه سیاست بین‌الملل داشته است، اما شرایط دوقطبی جهان و قدرت بالای آمریکا مانع از بازیگری فعال آن اتحادیه در قلمرو سیاست بین‌الملل گردید. رویدادهای مهمی چون فروپاشی نظام دوقطبی، خروج کشورهای اروپای شرقی و مرکزی از حاکمیت سیاسی شوروی، وحدت دو آلمان و نیز بحران‌های منطقه‌ای همچون تحولات بالکان و جنگ دوم خلیج فارس، شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل را دگرگون ساخت و بستری فراهم نمود تا زمینه فعالیت سیاسی اتحادیه اروپا در عرصه بین‌الملل بیش از پیش فراهم شود. به همین جهت اتحادیه اروپا در دهه ۱۹۹۰، گام‌های جدی‌ای را به سوی وحدت سیاسی برداشت.

امروزه اتحادیه اروپا برداشت جدیدی از همکاری و همگرایی میان دولتها را وارد ادبیات روابط بین‌الملل نموده که به دنبال پیاده سازی ارزش‌ها و هنجارهای مد نظر خود است؛ اما برای فهم جایگاه آن در نظام جهانی باید با تأمل بیشتری نگریست. قدرت اقتصادی اروپا غیر قابل انکار است و در خصوص قدرت نظامی این اتحادیه تاکنون به نتایج قابل قبول دست نیافته است، تکیه بر قدرت هنجاری این اتحادیه بخشی از تأملات نظریه پردازان این حوزه است. اتحادیه اروپا برای اعمال نفوذ و قدرت خود در عرصه بین‌المللی در کنار قدرت اقتصادی خود تأکید بر هنجارها و ارزش‌های مینماید که از طریق آن به جایگاه مناسبی در میان سایر قدرت‌های بزرگ دست یابد به عبارتی دیگر پتانسیل‌های غیرمادی اتحادیه اروپا را برای پیشبرد اهداف خود در عرصه بین‌المللی است. اصول هنجاری مورد نظر اتحادیه اروپا در روابط خارجی خود با سایر بازیگران از جمله روابط با ایران تأثیر مستقیم میگذارد و این بازیگر گسترش این هنجارها و نفوذ ایدئولوژیک را در بیرون از مرزهای خود دنبال میکند.

بر این اساس سؤال اصلی این است که، شاخصه‌های سیاست‌های هویتی - هنجاری اتحادیه اروپا چه تأثیری بر روابط با جمهوری اسلامی ایران بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ دارد؟ پاسخ موقت این می‌باشد که، سیاست‌های هویتی - هنجاری اتحادیه اروپا مبتنی بر اصولی مانند حقوق بشر و دموکراسی می‌باشد که بر اساس معیارهای خود به روابط با جمهوری اسلامی ایران مینگرد که موجب کاهش سطح روابط دو واحد سیاسی طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ گردیده است.

در زمینه بحث می‌توان از تحقیق مولایی (۱۳۹۰) با عنوان «پدیدارشناسی هویت سیاسی اتحادیه اروپا» نام برد. محقق در نتایج تحقیق خود بیان می‌دارد که در مجموع نظریه و رفتار سیاست خارجی اتحادیه اروپا مبین این واقعیت است که این نهاد از سرشت ماهوی متمایزی

برخوردار نبوده و درجهانی مشابه با دیگر بازیگران سیاست بین‌الملل به سر می‌برد. زیرا اروپایی‌ها فاقد مولفه‌های مشترک هویت‌سازی در قالب الگوی هویت‌سازی و استقلال‌یابی بوده و از هیچ کدام از مولفه‌های هویتی عینی و ذهنی متعارف یعنی میراث تاریخی یکسان، اسطوره‌های وحدت بخش، زبان واحد، فرهنگ مشترک و مانند آن برخوردار نیستند. خاقانی (۱۴۰۱) نیز در تحقیق خویش با عنوان «کنش و واکنش عناصر برسازنده هویت جمهوری اسلامی ایران در مناسبات میان ایران و فرانسه (۱۳۸۴-۱۳۵۷)» بیان داشته که اولویت‌بخشی به هر یک از عناصر هویتی جمهوری اسلامی ایران (اسلام‌گرایی، ایرانی‌ت، تجددگرایی)، با تاثیر بر کنش‌ها و واکنش‌ها در مناسبات ایران و فرانسه طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴ منجر به بروز الگوهای متفاوتی از همکاری و تعارض میان این دو کشور شد. به بیان دیگر، از یک سو، بسته به اینکه کدام عنصر هویتی در سیاست خارجی ایران پررنگ‌تر باشد، و از سوی دیگر، غالب شدن نوعی از عناصر هنجاری در نظام بین‌الملل در ارتباط با ایران، که باعث تقویت یکی از این ابعاد هویتی جمهوری اسلامی می‌گردد، روابط ایران و فرانسه ماهیت متفاوتی داشته است. عطایی (۱۴۰۰) نیز در تحقیق خویش با عنوان «بررسی سیاست‌ها و عملکردهای اتحادیه اروپا در قبال افغانستان از ۲۰۰۱ تا کنون» بیان داشته است که تصمیم‌گیران سیاست خارجی اتحادیه اروپا به اعمال سیاست‌های دموکراتیک‌گرا و صلح‌سازی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با تاکید بر مولفه‌های اخلاقی-هنجاری پرداخته است تا نوعی از یک جامعه‌ی دموکراتیک، صلح‌گرا و توسعه‌یافته را با معیارهای لیبرال‌گرای اروپایی در سرزمین افغانستان طرح ریزی نمایند.

نوآوری این تحقیق در مقایسه با تحقیقات انجام شده، نوع رویکرد هنجاری و ارزشی اتحادیه اروپا در قبال ایران است که در این زمینه به سیاست‌هایی مرتبط با پیاده‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای اتحادیه اروپا در قبال کشوری است که رویه ایدئولوژیک و اخلاقی منحصر به خود را دارد.

۱) چارچوب نظری (سازهانگاری)

سازهانگاری^۱ از پیکره نظریات اولیه انتقادی و با هدف ارائه تلفیقی از جریان خردگرا و واکنشگرا بود که با عنوان سازهانگاری شناخته می‌شود. یک تحلیل سازهانگار از مسأله همکاری، بیشتر بنیان شناختی دارد تا رفتاری، زیرا به شناختی بین‌الذهانی می‌پردازد که ساختار هویت و منافع، یعنی ساختار «بازی» را به مثابه امری برونزا نسبت به خود تعامل تعریف می‌کند و این تعامل نمونه‌ای از آن قرار می‌گیرد (ونت، ۱۳۸۵: ۶۳). در نظریه سازهانگاری، هویت‌ها، هنجارها و

فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. در واقع این رویکرد بر دیدگاه‌ها، عقاید و تأثیر آنها تأکید ویژه‌ای دارد، یعنی عواملی که الزاماً تأثیرات مادی آن به فوریت قابل مشاهده نیست. در واقع طرفداران این رویکرد، هنجارها و قواعد اساس بازی‌های بین‌المللی تلقی می‌گردند و مانع از جهت دهی ویژه دولت‌ها می‌شوند؛ بلکه منطقی عقلایی برای مقبولیت عملکرد خود فراهم می‌آورند (Checkel, ۱۹۹۸: ۳۲۹-۳۳۳). هویت‌ها و منافع دولت توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید.

سازهانگاری همچنین تأکید اصلی خود را اساساً بر رابطه میان وابستگی متقابل غیرمادی و فهم هویت و اجتماع قرار می‌دهد. سازهانگاری به طور عمده روی آگاهی و احساس تعلق به یک اجتماع منطقه‌ای خاص تمرکز می‌کند.

سازهانگاران معتقدند که با درک ساختارهای بینالذنهانی می‌توان جهت تغییر منابع و هویت‌ها و نیز ظهور اشکال جدید، همکاری را در طول زمان ردیابی کرد (قوام، ۱۳۸۵: ۲۵۴). کنشگران اجتماعی در تعاملی مبتنی بر قواعد و هنجارهای بینالذنهانی، منجر به فهم اجتماع و جامعه می‌شوند (Onuf, ۱۹۹۴: ۳-۴). سازهانگاری همچنین به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابند. در این روند سعی می‌گردد تا مختصات فرهنگ، سیاست و جامعه داخلی که با هویت و رفتار دولت در سیاست جهانی ارتباط پیدا می‌کند، مورد بررسی قرار گیرد. نظریه‌های سازهانگاری سه اصل و مفروض مهم هستی‌شناختی مشترک هستند که عبارتند از:

۱- سازهانگاران نظام بین‌الملل را «ساخته و پرداخته‌ای اجتماعی»^۱ می‌دانند؛ یعنی نظام بین‌الملل چیزی جز نحوه اندیشیدن و تعامل انسان‌ها با یکدیگر نیست. از این منظر ساختارهای هنجاری و ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بینالذنهانی مشترک، تأثیر و نقش مهمی در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کنند.

۲- ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای به اندازه ساختارهای مادی حایز اهمیت هستند. ساختارهای غیرمادی در رویکردهای و نظریه‌های منتقد روابط بین‌الملل‌بازتاب بیشتری دارد. ساختارهای غیرمادی و قدرت هنجاری در رویکرد سازهانگاری دارای اهمیت ویژه و از اصول و مفروضات اساسی است. همچنین نظریه پست مدرن در روابط بین‌الملل نیز حرف‌های زیادی در خصوص قدرت هنجاری اتحادیه اروپا زده است. فردریش نیچه^۲، ژان بودریار^۳،

1. Socially Constructed
2. Friedrich Nietzsche
3. Jean Baudrillard

ژاک دریدا^۱ و جولیا کریستوا^۲ همگی کمک‌های مهمی به پرسش مربوط به اتحادیه اروپا و نظریه هنجاری نمودند (Manners, ۲۰۰۶: ۱۲۵).

۳- ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند. بازیگران، توسعه روابط و فهم خود را از دیگران بر شبکه‌ای از هنجارها و اعمال استوار می‌سازند (Hopf, ۱۹۹۸: ۱۷۸-۱۷۹).

هنجار^۳ اذعان به یک سری قواعد و اصول فراگیر دارد که سنگ محک قضاوت در برابر سایرین خواهد بود. بنابراین یک از ایرادات، ذهنی و نسبی بودن هنجارها است که مانع از ارائه یک تعریف جامع و مانع می‌شود. نظریه هنجاری روابط بین‌الملل قدرت هنجاری را به عنوان موضوع ضوابط قضاوت اخلاقی در سیاست جهانی و به دنبال قواعد مشترک برای گستردن شمول اخلاقی^۴ و بازسازی اجتماعی در عمل بین‌المللی، می‌پندارد (Manners, ۲۰۰۶: ۱۱۷). در مباحث مربوط به قدرت هنجاری رویکرد مانرس به عنوان یکی از منابع ارجاعدهی محققین می‌باشد. در تعریف وی دو تفسیر متفاوت از قدرت هنجاری وجود دارد. در تفسیر نخست که حالت تجویزی دارد قدرت هنجاری در تلاش است برای نشان دادن و انجام اینکه چه چیزی خوب است و باید در سیاست بین‌الملل انجام شود. تفسیر دوم بر این تأکید دارد که قدرت هنجاری توانایی برای تعریف آنچه به صورت طبیعی در سیاست جهانی می‌گذرد. وی که در نوشته‌های خود توجه خاصی به اتحادیه اروپایی به عنوان یک بازیگر هنجاری دارد، در معرفی اتحادیه به عنوان «قدرت هنجاری»، آن را به عنوان یک بازیگر متمایل به شکلدهی، لقاء، نشر و هنجاری نمودن قواعد و ارزش‌ها در امور بین‌المللی از طریق ابزارهای مسالمت‌آمیز توصیف می‌نماید (Manners, ۲۰۰۲: ۲۳۵).

۲) سیاست خارجی هویتی - هنجاری اتحادیه اروپا

سیاست خارجی هویتی - هنجاری اتحادیه اروپا محصول شیوه متفاوتی است که اتحادیه از طریق آن دنیا را مینگرد. برای برخی صاحب‌نظران چون لئونارد^۵ و کوپر^۶ این سیاست خارجی هنجاری، محصول قدرت اتحادیه اروپایی است. از نظر این دو، پس از قرن‌ها درگیری، کشورهای اروپایی به این نتیجه رسیده‌اند که همکاری و همگرایی تنها راه دستیابی به امنیت، صلح و رفاه است. بر این اساس گروهی از دانشمندان (مانند اسمیت^۷، تلو^۱ و لیدی^۲) بر این باورند که اتحادیه

1. Jacques Derrida
2. Julia Kristeva
3. Norm
4. moral inclusion
5. Leonard
6. Cooper
7. Smith

اروپا می‌تواند بر برخی از نتایج جهان تأثیر بگذارد، اما این بازیگر تنها در حاشیه و تنها به عنوان یک قدرت مدنی (غیرنظامی) و از طریق به کارگیری ابزارهای هنجاری تأثیرگذار است (Howorth, 2010: 458). مراد مانرس از قدرت نظامی «قابلیت استفاده از ابزار نظامی»^۳ و مراد از قدرت هنجاری «قابلیت شکل دادن به مفاهیم هنجاری»^۴ است (Manners, 2002: 240). علاوه بر این، همبستگی اجتماعی^۵، توسعه پایدار^۶ و حکومت خوب^۷ نیز بخشی از اصول قدرت هنجاری اتحادیه اروپا است (Manners, 2008: 66). در واقع پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲ دستورالعمل‌های هنجاری سیاست خارجی اتحادیه اروپا را ترسیم نمود. حامی این ارزش‌های مشترکی مانند دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر به عنوان اولویت‌های توسعه روابط خارجی اتحادیه اروپا با سایرین محسوب گردید. حدود یک دهه بعد، این اصول در طول اجلاس لاکن مورد تأکید قرار گرفت. بنابراین توجه به ساختارهای غیرمادی قدرت تحت عناوین «قدرت مدنی»، «قدرت هنجاری» و یا «قدرت نرم»، تأکید بر هنجارها و ارزش‌هایی دارد که بخشی از پیکره سیاست‌های هنجاری اتحادیه را تشکیل می‌دهد که در سیاست‌های اتحادیه اروپا در کنش و واکنش نظام جهانی بر آنها استوار است.

در طول دو دهه اخیر بحث‌های زیادی در خصوص قدرت هنجاری اتحادیه اروپا صورت گرفته است. قدرت هنجاری و ارزشی اتحادیه اروپا به عنوان مزیت نسبی برای تقویت موقعیت اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. اروپا به رغم امکانات و توانایی‌های سخت‌افزاری محدود خود میکوشد تا با تکیه بر «قدرت نرم» خود، در یافتن راه‌حل برای بحران‌های پیش‌روی این اتحادیه عمل نماید. قدرت نرم که در واقع مشخصه‌ای از اتحادیه اروپا است که در آن اعتبار فرهنگ، ارزش و سیاست خارجی بیش از نقش اقتصادی و قدرت نظامی اولویت دارد.

از نظر مشاهدات تجربی سورسن، در مورد سیاست اتحادیه اروپا در ترویج دموکراسی، مقدمه‌ای از جملات حقوق بشری در موافقتنامه‌های تجاری، تأکید بر تشویق همکاری‌های منطقه‌ای و تمرکز بر تقویت نهادهای بین‌المللی به خوبی نشان‌دهنده تمایز سیاست خارجی اتحادیه اروپا با سایر قدرت‌های بزرگ است (Sjursen, 2006: 235-236). در واقع اتحادیه اروپا با عنایت به مزیت‌های نسبی ساختارهای غیرمادی (قدرت هنجاری) خود در نظام جهانی در پی

1. Telo
2. Laïdi
3. Ability to use military instruments
4. Ability to shape conceptions of 'normal'
5. social solidarity
6. sustainable development
7. good governance

این است که ضعف‌های مربوط قدرت مادی خود را پوشش دهد و نقش و جایگاه بین‌المللی خود را در این نظام بهبود بخشد.

۳) شاخصه‌های خاص اتحادیه اروپا و روابط با ج.ا. ایران ۳-۱) شکاف قدرت

یک دهه پس از پایان جنگ سرد، بسیاری از ناظران عمیقاً در مورد وضعیت جامعه اروپا خوشبین بودند و این ادعای اندرو موراوسیک^۱ را که ایجاد بازار ارز مشخص جامعه اروپا به عنوان «جاه‌طلبانه‌ترین و موفقترین نمونه همکاری‌های صلح‌آمیز بین‌المللی در تاریخ جهان به شمار می‌رود» را تأیید می‌کردند (Rosato, ۲۰۱۱: ۴۵). اما تحولات بعدی درون اتحادیه‌ای و بین‌المللی نشان داد که فرآیند ادغام سیاسی به همین سادگی‌ها اتفاق نمی‌افتد. بدین ترتیب اتحادیه اروپا با چالشی مواجه است که سناریوهایی را برای آن میتوان متصور شد. با این وجود، همگرایی‌های صورت گرفته در اتحادیه اروپا این مزیت را داشته که قدرت را نسبتاً مساوی در اروپا توزیع کند اما معضل ساختاری اتحادیه اروپا از زمان تأسیس تاکنون وجود داشته و کسی قادر به حل آن نیست و آن شکافی است که بین کشورهای کوچک و بزرگ عضو اتحادیه وجود دارد (Thorhallsson and Wivel, ۲۰۰۶: ۶۵۳-۶۵۵). در پی تحولاتی که طی چند سال اخیر همگرایی اروپایی را تا حدودی ناهموار ساخته است و نیز معاهده لیسبون که باید آن را در رده معاهدات مبنایی اتحادیه قرار داد، نگرش‌های متفاوتی نسبت به پتانسیل و قدرت فراملی اتحادیه به خصوص در قبال بحران‌ها و چالش‌های بین‌المللی به وجود آمده است. اتحادیه اروپا یک مجموعه هماهنگ نمی‌باشد. بسیاری از اعضای این اتحادیه، لزوماً از لحاظ ماهیت نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، هویت ملی و منافع ملی شرایط یکسان و هماهنگی با یکدیگر ندارند. در واقع دروندادهای و تحولات صورت گرفته در درون اتحادیه حکایت از آن دارند که الگوی قدیمی همگرایی پس از جنگ جهانی دوم نیازمند بازتعریف از طریق الگوهای جدید است. برای نمونه میتوان گفت، سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا به دلایلی از جمله خواست قدرت‌های استعماری سابق برای کسب دوباره مقام و جایگاهشان در جهان سیاست مطرح گردید. ملت‌های اروپایی که برای قرن‌ها امور بین‌المللی را در دست داشتند، پس از جنگ جهانی دوم با افول جایگاه و منزلت خود روبرو شده‌اند. فرانسه، بریتانیا و آلمان و دیگر دولت‌ها متوجه شدند که تا زمانی که متحد نشوند نمیتوانند نفوذ چندانی در خارج داشته باشند. سیاست خارجی و امنیتی مشترک به عنوان بازوی سیاسی ائتلاف اقتصادی اروپاییان در نظر گرفته شد. در نتیجه، اتحادیه اروپا دیگر از اینکه

1. Andrew Moravcsik

یک «غول اقتصادی»^۱ و «کوتوله سیاسی»^۲ باشد خشنود و راضی نبود (استویانف، ۱۳۸۷: ۱۲۲-۱۲۱). از طرفی برخی اعضای اتحادیه همچون فرانسه، بریتانیا، آلمان و ایتالیا که سابقه طولانی در سیاستگذاری خارجی دارند چندان تمایل ندارند که کشورهای عضو کوچکتر، دستور کار سیاست خارجی آن‌ها را مشخص نمایند؛ از سوی دیگر، این کشورهای کوچکتر در برابر انحصار سیاست خارجی اروپایی از سوی کشورهای بزرگتر مقاومت مینمایند.

بنابراین سیاست خارجی عرصه‌ای بوده که کشورهای اروپای غربی در آن به صورت متعصبانه‌ای از منافع و سنن خاص خود حراست کرده‌اند. تدوین یک سیاست خارجی اروپایی مشترک در مصاف با تفاوت‌های ریشه‌دار در بین سیاست‌های خارجی سنتی کشورهای عضو اتحادیه دشوار است. سیاست خارجی یک کشور پیوند محکمی با هویت و استنباط خاص آن کشور از خود دارد و تلاش‌های به عمل آمده در راه تدوین یک سیاست خارجی اروپایی مشترک به شیوه‌ای به مراتب احتیاط‌آمیزتر از یکپارچگی اقتصادی که به ایجاد بازار و ارز واحد منجر گردیده، پیش رفته است (کریستیانسن، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۱۳۷). ولی با این وجود برخی کشورهای قدرتمند اتحادیه اروپا سعی در نزدیکی سیاست خارجی خود با سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا داشته‌اند.

۳-۲) تفاوت هویتی مبتنی بر ارزش‌ها

همانطور که از رژی دبره^۳ نقل شده رشته حیاتی اتحادیه اروپا به مسأله دفاع و فرهنگ مربوط میشود. وجود زبان‌های متعدد و قوی مثل انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی و ده‌ها زبان دیگر اولین تفاوت فرهنگی مهم در بطن اتحادیه اروپا است. به قول یک نویسنده فرانسوی «زبان در قلب هویت یک ملت قرار داشته و رشته پیوند وحدت آن محسوب میشود». همین نویسنده بر اساس وجود زبان‌های متعدد و سایر تفاوت‌ها مینویسد: «ابتدا باید خود اروپایی‌ها را با هم آشتی داد». در عین حال اضافه میکند که «در همان حال اروپا، فرهنگی است در بُعد جهانی» (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۳۵۳). مسأله هویت و پیوند گسستناپذیر آن با همگرایی نوین اروپایی، موضوعی است که قدمت نظری آن از دو دهه بیشتر فراتر نمیرود. زیرا تا پیش از امضای پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲، جامعه اروپایی تن‌ها از یک بنیاد اقتصادی مبتنی بر بازار مشترک اقتصادی بهره‌مند بود. از اینرو، نبود یک هویت مشترک اروپایی، تهدیدی مستقیم علیه جامعه اروپا به شمار نمیرفت. لیکن با توسعه افقی (گسترش اروپا به سمت شرق)، عمودی (تعمیق همگرایی اقتصادی در تشکیل اتحادیه پولی و مالی و نهایتاً تعیین پول واحد اروپایی) و

1. Economic giant
2. political dwarf
3. Jules Régis Debray

بخشی (افزایش اقتدار و صلاحیت نهادهای اتحادیه اروپا نسبت به حوزه‌های جدید سیاست‌گذاری) عملاً و مستقیماً فرآیند همگرایی بر نافع عینی شهروندان اروپایی سایه انداخت (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۰۲). از این لحاظ، بُعدی از چالش‌های هویتی در اروپا مربوط به ورود دولت‌های شرق اروپا به اتحادیه اروپا است. به عبارتی بخش مهمی از چالش‌های هویتی اتحادیه اروپا مربوط به گسترش آن به سوی شرق می‌باشد.

در فرآیند شکل‌گیری هویت جمعی اروپا عملاً میتوان شکافی را میان توده شهروندان اروپایی و نخبگان سیاسی آن‌ها ملاحظه کرد به گونه‌ای که در این روند به واسطه وجود مسائل هویتی، شهروندان از آمادگی ذهنی به مراتب کمتری نسبت به نخبگان سیاسی خویش برخوردار بودند. در حقیقت، عدم توسعه یافتگی نقش شهروندان در فرآیند سیاست‌گذاری اجتماعی اتحادیه اروپا منجر به بروز شکافی جدید در درون اتحادیه اروپا موسوم به شکاف میان «اتحادیه نخبگان» و «اتحادیه شهروندان» شده است. تعمیق نوعی گفتمان ملی‌گرایی و سیاست هویتی احیای مسائل قومی، فرهنگی و نژادی و تبدیل مفاهیم متفاوت تنوع و کثرت به دلمشغولی عمده فرهنگی و سیاسی اروپا در دهه‌های اخیر، شکست گفتمان یکسان ساز مبتنی بر ادغام مهاجرین در بستر ارزش‌ها و فرهنگ اروپایی را نمایان ساخته است. همچنین باید اذعان داشت که قانون اساسی اروپا اگر چه گام‌هایی در پیشبرد وحدت سیاسی کشورهای عضو اتحادیه اروپا به حساب می‌آید؛ اما وحدت فرهنگی در قوانین آن نادیده شده است (Bogdandy, ۲۰۰۸: ۲۴۱).

۳-۳) هویت نقش شناور

کنشگران در فرآیندی از تعاملات با یکدیگر، هویت خود و دیگری را بر اساس معنایی که برای کنش‌های خود و دیگری قائل میشوند بر می‌سازند و خود را نسبت به دیگری یا دیگران، تعریف میکنند و نسبت خود را با آنها مشخص می‌سازند. در کل این «رویه‌ها» (اعم از گفتمانی/کلامی، یا غیر آن) هستند که به هویت‌ها قوام می‌بخشند، آن‌ها را بازتولید میکنند و یا دچار تحول می‌سازند. بنابراین ساخت اجتماعی هویت در پیوند با رویه است؛ رویه‌های فرهنگی خاصی که به هویت‌های «کارگزاریه‌ها» شکل میدهند. در تحلیل سازه‌انگاری امور، کنش تا حدود چشمگیری تابع شناخت یا دانش است. هر بازیگری به عنوان حامل یک هویت، فهم و انتظار ویژه‌ای از خود دارد و مناسبات خود با دیگران را بر اساس همان فهم و نقش شکل می‌بخشد. بنابراین «دیگری» در شکل‌گیری هویت یک بازیگر نقش مهمی دارد؛ چون بخش اعظم رفتار ما (خود) بر اساس چشم‌انداز، انتظار و برداشت و شناسایی «دیگری» شکل می‌گیرد. بر اساس

برداشتی که از هویت «خود» داریم، تفسیر یا علامتی به بازیگران دیگر می‌فرستیم و «دیگری» این تفسیر و علامت ما را بر اساس برداشت خودش تفسیر میکند و بر اساس همین تفسیر، علامتی ارسال میکند و در اثر همین تعامل است که هویت «خود» و «دیگری» به عنوان دوست و دشمن شکل می‌گیرد. بنابراین باید گفت «شناخت هر بازیگری از خود و دیگری، رفتار بین‌المللی آن را شکل می‌دهد» (نصری، ۱۳۸۵: ۷۲۲). رابطه با دیگری در این دیدگاه‌ها می‌تواند هم بر اخلاقیات و هم شناختی باشد و مسئولیتی در مقابل آن وجود دارد. از این منظر، هویت سوژه قبل از ساخته شدن، به دیگری وابسته است و از طریق ضرورت اخلاقی ساخته می‌شود تا در برابر دیگری به موضوع برابری و مسئولیت خود در برابر دیگری بپردازد. (سجودی، شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۱۱) بدین لحاظ هر عملی نسبت به دیگران بر اساس معنایی که آن عمل برای کارگزار یا سوژه اجتماعی مورد نظر دارد فهمیده میشود. در نتیجه، در روابط بین‌الملل در مقابل کنش واحدی از سوی دشمن و دوست برخوردهای متفاوتی صورت می‌گیرد، چون معنای کنش آن‌ها متفاوت است. از این نقطه نظر ونت به چهار نتیجه ذیل میرسد:

- ۱- معانی جمعی قوامبخش ساختارهایی هستند که به کنش‌های ما سازمان می‌بخشند.
- ۲- کسب هویت ناشی از مشارکت در این معانی جمعی است.
- ۳- هویت ذاتاً امری نسبی و «رابطه‌ای»^۱ است. در نتیجه اهمیت یک هویت خاص و تعهد به آن امری ثابت نیست.

۴- هویت‌ها بنیان منافع هستند و منافع مستقل از زمینه اجتماعی وجود ندارد. اتحادیه اروپا از یک «هویت نقش شناور» در قلمرو سیاست جهانی برخوردار میباشد؛ به بیان دیگر، در شرایطی که سایر قدرت‌های بزرگ در پهنه سیاست بین‌الملل بر اساس منطق ژئوپلیتیک رفتار سیاست خارجی خود جهت‌دار و هدفمند می‌سازند، شواهد و نتایج حاصل از مطالعه سیاست خارجی اتحادیه اروپا بیانگر آن است که این اتحادیه نخواست (و یا شاید نتوانسته) است هویت بازیگری خود را از سطوح ژئواکونومیکی و ژئوکالچرالی به سطح ژئوپلیتیکی بازنمایی نماید. منظور از شناور بودن هویت نقشی اتحادیه اروپا آن است که اعضای این اتحادیه در حرکت به سمت وجوه سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه قدرت نظر ندارند. این شناور بودن وضعیت، منجر به ظهور حرکت‌های نوسانی و متناقض از سوی اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل شده است.

در سوی دیگر پس از شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران در پی انقلاب اسلامی، هویت ایران از آموزه‌های اسلامی و همچنین شعائر انقلابی نشأت گرفت و در عرصه رفتار خارجی به کار برده شد. این هویت جدید، تغییری بنیادین در رفتار ایران با سایر بازیگران ایجاد نمود و آن‌ها

را نیز در مواجهه با ایران، ملزم به در نظر گرفتن چنین هویت جدیدی شد. در واقع هویت اسلامی - انقلابی در سال‌های مختلف با توجه به این که قدرت در ایران در دست چه کسانی بوده است تعابیر مختلفی را دیده است و در برخی موارد هویت اسلامی بسیار پررنگ شده است و در برخی موارد هویت انقلابی برجستگی بیشتری یافته است؛ اما به طور کلی هویت اسلامی - انقلابی جمهوری اسلامی ایران باعث تداوم رفتار سیاست خارجی ایران از ابتدای شکل‌گیری انقلاب ۱۳۵۷ تا به امروز شده است.

۳-۴) روابط فرآتلانتیک

واقعیتی غیرقابل چشم‌پوشی و متغیری اثرگذار در روابط ایران و اتحادیه اروپا، روابط این اتحادیه با ایالات متحده آمریکا می‌باشد. به طور کلی در خصوص رابطه اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا میتوان گفت؛ یک نگاه فرهنگ محور معتقد است زیرساخت‌های فرهنگی و تمدنی مشترک ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا را به سوی اتخاذ مواضع یکسان و هماهنگ در قبال مسائل بین‌المللی هدایت میکند. رویکرد سیاست محور بر این اعتقاد است بنیادهای سیاسی - ارزشی برگرفته از اندیشه لیبرالیسم موجب هماهنگی میان مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا میشود. دیدگاه سوم بر اساس رویکرد واقعگرایی و قدرتمحور، منافع ملی را اصل اساسی سیاست بین‌الملل میدانند و این دو بازیگر تنها در حوزه‌هایی مواضع همگرا و یکسان دارند که منافع ملی آنها اقتضاء میکند.

در شرایط کنونی در بحث سیاست‌های دفاعی - امنیتی به نظر میرسد که اتحادیه اروپا با توجه به عدم ثبات در نظام بین‌الملل، فقدان سیاست خارجی واحد، شکست اتحادیه در مدیریت بحران‌های اروپایی و بین‌المللی، در رسیدن به یک واحد منسجم و همصدا در جامعه جهانی باز بماند. به همین علت همچنان اروپا در اتخاذ تصمیمات مهم بین‌المللی و مستقل از ایالات متحده آمریکا، محتاطتر عمل میکند. با در نظر گرفتن واقعیت‌های ذکر شده به نظر میرسد که سناریوی غالب در روند فعلی در سیاست‌های دفاعی - امنیتی اتحادیه اروپا، نقش مکمل گونه در حلقه اتصال امنیتی میان سازوکارهای امنیتی منطقه و سازمان امنیت دسته جمعی و همچنین ایجاد راهکارهایی برای پیگیری مسائل ضد امنیتی بیرون از مرزهای تعریف شده سابق باشد. در کنار این واقعیتها، شواهد قرن بیستویکم نشان میدهد که رابطه فرآتلانتیک (در همه اشکال متفاوت آن) به نحو فزایندهای در حال تحول و تغییر شکل می‌باشد. هر چند این دیدگاه بحث‌انگیز است، اما بسیاری از تحلیلگران به فرآیند «شکاف قاره‌ای» اشاره کرده‌اند (یک واگرایی میان ایالات متحده و دولت‌های اروپایی) که میتوان در هر کدام از حوزه‌ها این شکاف را مشاهده کرد که به لحاظ سنتی به مانند نیروهای متحد عمل کرده است. در حالی اعضای اتحادیه اروپا به جای

تمرکز بر تقویت روابط فراآتلانتیکی بر فرآیند همگرایی اروپایی تمرکز کرده‌اند که همچنان می‌توان گفت در جستجوی نقشی مؤثر و مستقلتر از آمریکا در عرصه امنیتی و سیاسی نظام بین‌الملل می‌باشند.

در سوی دیگر سیاست خارجی ج.ا. ایران تا حدود زیادی با آمریکاستیزی (اگر نگوئیم غرب‌ستیزی) عجین شده است. آمریکاستیزی بیشتر بر مخالفت با سیاست خارجی ایالات متحده و کمتر بر وجه ترکیبی آن به عنوان مجموعه‌های از پیش‌ذهنیت‌ها و کلیشه‌های انتقادی نسبت به آمریکایی‌ها و ایالات متحده دلالت دارد (Backstrom and et al, ۲۰۰۶: ۴۰۹). آمریکاستیزی مفهومی متعارض است، به این معنا که در برخی موارد، بیش از آنکه بر عینیت‌های منطقی استوار باشد، بر مجموعه‌های از پیش‌ذهنیت‌ها استوار بوده و به همین لحاظ، اغلب نه به عنوان سمت‌گیری مشخص، بلکه به مثابه عنصر مبهم هویت‌ساز و یا ابزار سیاسی کاربرد داشته است. ایران نیز گفتمان غرب‌ستیزی به معنای عام در جهت بخشی از هویت انقلاب اسلامی به کار برد و این گفتمان چه به عنوان ابزار چه به عنوان هویت بخش انقلاب اسلامی بر روابط ایران و با کلیت غرب اثر گذاشته و بسیاری از مسائل داخلی و خارجی ایران با آن عجین گردیده است.

جدول ۱: تقسیم‌بندی گفتمان ایران و غرب طی ۴۰ سال اخیر

غرب (به ویژه آمریکا)	ایران	بازه زمانی	دوران تقابل روابط ایران و غرب
گفتمان ایران ستیزی	گفتمان غرب ستیزی	1979-1989	دوران تقابل روابط ایران و غرب
گفتمان مذاکره گفتمان ارباب و تشویق	گفتمان مذاکره	1990-2002	دوران تعادل روابط ایران و غرب
گفتمان ایران ستیزی گفتمان اسلام هراسی گفتمان شیعه ستیزی	گفتمان غرب ستیزی	2003-2012	دوران بازگشت به تقابل ایران و غرب
گفتمان تشویق و ارباب	گفتمان رابطه گفتمان اعتدال	2013-2016	دوران تعامل بین ایران و غرب (دوران برجام)
گفتمان ایران ستیزی	گفتمان آمریکاستیزی	2017-2020	دوران بازگشت به تقابل ایران و آمریکا پس‌برجام

در این زمینه مسأله بسیار مهم موضوع هسته‌ای ایران می‌باشد که آمریکا به شدت بر میزان و نوع روابط ایران و اتحادیه اروپا اثرگذار است. پرونده هسته‌ای یکی از مهمترین متغیرهایی است که بر روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی تاثیر گذاشته و آن را بیشتر از هر زمانی

متصل کرده است.^۱ بر اساس توافق‌نامه‌ای که در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ به امضا رسید، از تأسیسات اتمی ایران بازرسی‌های گسترده‌ای به عمل آمد و فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی اورانیوم نیز در ایران متوقف شد. در ۲۶ نوامبر سال ۲۰۰۳ قطعنامه‌ای در آژانس به تصویب رسید که در آن ضمن استقبال از تصمیم داوطلبانه ایران برای معلق کردن فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم، از ایران خواست نسبت به تصویب پروتکل الحاقی اقدام نماید (IAEA, ۲۰۰۳: ۱). بعد از آن مسیر طولانی مسأله هسته‌ای ایران تا کنون ادامه داشته است. در این میان جمهوری اسلامی ایران خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بزرگ می‌بیند و مقامات ایرانی بارها نشان داده‌اند که انتظار دارند جهان نیز این قدرت را به رسمیت بشناسد. اما واقعیت این است که ارتباط با موضوع هسته‌ای، اروپایی‌ها نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران حتی بیش از آمریکایی‌ها نگران و حساس هستند؛ زیرا اروپا علاوه بر نگرانی‌های مربوط به امنیت بین‌الملل نسبت به امنیت خود قاره اروپا که به تدریج در برد موشک‌های ایران قرار می‌گیرد، نیز نگران و حساس است. به همین دلیل مسأله شفافیت در فعالیت‌های هسته‌ای ایران همواره یکی از پیش‌شرط‌های اروپا برای توسعه روابط با ایران بوده است.

۴) تناقضات قدرت هنجاری اتحادیه اروپا و روابط با ج.ا. ایران ۴-۱) مسأله حقوق بشر

دستورالعمل‌های اتحادیه اروپا در حوزه حقوق بشر اگرچه به لحاظ حقوقی الزام آور نیست، اما توصیه‌هایی کاربردی را برای نمایندگی‌های اتحادیه اروپا در سرتاسر جهان مطرح ساخته است که عبارتند از:

- اقدام در برابر مجازات مرگ
- انجام گفتگو در مورد موضوع‌های مرتبط با حقوق بشر
- حمایت از حقوق کودکان
- اقدام علیه شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه
- کفایت از کودکان در منازعات مسلحانه
- محافظت از مدافعان حقوق بشر
- رعایت حقوق بشر بین‌الملل

۱. حساسیتها نسبت به برنامه هسته‌ای ایران از آگوست ۲۰۰۲ زمانی که منافقین اقدام به انتشار گزارشی درباره وجود تأسیسات غنی‌سازی نطنز و آب سنگین اراک نمود، برانگیخته گردید (Reuters, ۲۰۰۸). در واقع بحران هسته‌ای ایران با گزارش محمد البرادعی به نشست ۲۶ خرداد ۱۳۸۲ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی آغاز شد.

- مبارزه با خشونت بر ضد زنان و دختران
- ارتقای آزادی بیان و مذهب
- حفاظت از آزادی بیان.

این دستورالعملها، چارچوبی برای اقدام‌های اتحادیه اروپا برای ارتقای حقوق بشر و حمایت از حقوق بشر در روابط خارجی است. هدف از این دستورالعملها، فراهم ساختن ابزارهای عملیاتی برای اتحادیه اروپا در تماس با کشورهای ثالث است (ثمودی پيله رود، ۱۳۹۸: ۸۱).

اگر چه باید اذعان نمود که گسترش حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک در سیاست‌ها و بسیاری از اقدامات اتحادیه نهادینه شده است و آن را در روابط خود با سایر کشورها ادامه خواهد داد اما در درون این اتحادیه همچنان مسائل حقوق بشری مربوط به اقلیتها، سایر نژادها، مسلمانان، حقوق کودکان و حتی حقوق زنان به طور کامل نهادینه و اجرایی نشده است و ضعف‌های حقوق بشری در این زمینه‌ها همچنان به قوت خود باقی است.

واقعیت این است که از سویی در دهه‌های اخیر حقوق بشر بیش از آن که به عنوان ارزش انسانی از سوی دولت‌های غربی و مجامع تخصصی بین‌المللی مورد نظر باشد؛ بیشتر اهرمی سیاسی برای فشار بر کشورهای مختلف و مخالفین چه در عرصه ملی و چه در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است و اروپا نیز در ۴ دهه اخیر همواره سعی نموده تا از این ابزار برای فشار بر ایران در گفتگوهای فراگیر بهره گیرد و به طور کلی نوعی رفتار دوگانه از سوی نهادهای تخصصی و دولت‌های غربی در موضوع احترام به حقوق بشر شاهد هستیم که مصداق‌های عینی زیادی در نوع مواجهه با کشورها برشمرد.

باید گفت فاصله زیادی بین لفاظی‌های حقوق بشری اتحادیه اروپا و واقعیت‌های سیاست خارجی این اتحادیه وجود دارد. در واقع لفاظی‌های هنجاری این اتحادیه مانند حفظ صلح و حقوق بشر را بسیار تحت تأثیر قرار میدهد، صادرات اسلحه و کسب منافع مادی از آن طریق است. اعضای صادرکننده اسلحه اتحادیه اروپا بدون در نظر گرفتن لفاظی‌های این اتحادیه در ارتباط با صلح و حفظ ثبات در مناطق مختلف دنیا، به دنبال سود و منافع خود هستند. با این وجود اتحادیه اروپا در برخی موارد معدود (به جرأت میتوان گفت استثنایی‌ترین و بزرگترین مورد چین است)، تحریم تسلیحاتی را برای پیشبرد اهداف هنجاری خود در دستور کار قرار داده است. بنابراین به طور کلی حقوق بشر و تلاش برای ارتقای دموکراسی در کشورهای مختلف یکی از ابزارهای اصلی اتحادیه اروپا در پیشبرد سیاست‌های مورد نظر خود است. همچنین این اتحادیه همواره یکی از مهمترین شریک‌های تجاری جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه گذشته بوده است.

۴-۲) اهمیت منافع اقتصادی

بوریس^۱ معتقد است مفهوم قدرت هنجاری اتحادیه اروپا به اندازه کافی به فهم ماهیت اتحادیه اروپا کمک میکند، اما این مفهوم محدودیتهایی نیز دارد (Bouris, ۲۰۱۱: ۸۰). در این راستا گوردون معتقد است که تجارت و کمک‌های خارجی اتحادیه اروپا به سایر بازیگران (با توجه به تبلیغات انساندوستانه این اتحادیه) در حالی صورت می‌پذیرد که درازمدت منافع اقتصادی این اتحادیه تأمین گردد (Gordon, ۱۹۹۷/۹۸: ۸۲). به عبارتی دیگر، اتحادیه اروپا متشکل از اعضای است که میل زیادی به تأمین منافع خود در ابتدای امر دارند. در چارچوب کلان نیز این اتحادیه در ترسیم جایگاه هویتی خود تا آنجا به پیش میرود که منافع مادی به خطر نیفتد. این گزاره عقلانی است.

از عوامل مهم مؤثر بر قدرت هنجاری جهانی اتحادیه اروپا، اختلافات داخلی اعضای این اتحادیه میباشد که ریشه در منافع و هویت اعضا دارد که در این وضعیت، امکان میل اعضا به حفظ وضعیت موجود بیشتر است. در واقع یکی از کاستی‌های مهم در تجزیه و تحلیل صرف، توجه به سیاست خارجی اتحادیه اروپا، بدون در نظر گرفتن سیاست خارجی کشورهای عضو در آن است.

برای اروپا هم مسأله حفظ و استمرار روابط با ایران و هم مسأله رسیدگی به اوضاع پیش آمده در این کشور بطور همزمان و موازی دارای اهمیت است. تا پیش از انقلاب ۱۹۷۹، روابط تهران و پایتخت‌های اروپایی از روندی یکنواخت و بدون تنش برخوردار بود. لکن این وضعیت با ایجاد نظام جمهوری اسلامی در ایران به شکل اساسی تغییر کرد گرچه وزن و اهمیت اتحادیه اروپا در سیاست خارجی ایران بسیار فراتر از نقش و موقعیت ایران در سیاست خارجی اتحادیه اروپاست اما ایران نیز بواسطه برخورداری از برخی ویژگی‌ها نظیر پیشینه تاریخی، موقعیت استراتژیک، جایگاه ویژه منطقه‌ای (قدرت منطقه‌ای) و منابع عظیم نفت و گاز توانسته است موقعیت ویژه‌ای در تعاملات بین‌الملل به دست آورد.

کشورهای عضو اتحادیه اروپایی نسبت به نوع رابطه اتحادیه با ایران، موضع هماهنگ و واحدی ندارند و هر کدام کمیت و کیفیت متفاوتی برای رابطه با ایران قائل هستند. برخی عمدتاً اهداف سیاسی را در مذاکره با ایران دنبال میکنند و برخی به اهداف اقتصادی اولویت میدهند، به این دلیل مسیر مذاکرات اقتصادی و سیاسی ایران با اتحادیه اروپایی مسیری دشوار و ناهموار است و به متغیرهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بستگی دارد.

۴-۳) شکاف نخبگان و شهروندان

اتحادیه اروپا به عنوان بازیگر هنجاری مهم در نظام جهانی اهداف و سیاست‌های خاص خود را در چارچوب قدرت هنجاری خود دنبال مینماید اما بی تردید دنبال نمودن این بُعد قدرت در نظام جهانی با چالشهایی مواجه است که هم نشأت گرفته از خود قدرت هنجاری و پیاده‌سازی آن در نظام جهانی است و هم متأثر از بازخورد این قدرت در این نظام.

شکاف بین نخبگان سیاسی اتحادیه اروپا و شهروندان این اتحادیه، عدم رعایت اصول هنجاری مربوط به دموکراسی، حقوق بشر، حقوق اقلیت‌ها و نژادها و غیره را به روشنی نشان میدهد. در حالی که نخبگان سیاسی این اصول را در روابط خارجی خود به عنوان یک قدرت هنجاری، اصل قرار میدهند، شهروندان در درون از عدم توجه به این اصول ناراضی هستند و آن را در تظاهرات، انتخابات و عدم رأی به پیشنهاد قانون اساسی واحد (۲۰۰۵ در هلند و فرانسه)، معاهده لیسبون (۲۰۰۸ در ایرلند) و همه‌پرسی در سال ۲۰۱۶ برای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به وضوح نشان داده‌اند. این موارد، موضع تردیدانگاران^۱ در خصوص آینده همگرایی اتحادیه اروپا را در دست بالا قرار میدهد. قائلین به این سنت فکری، با عقبنشینی از فرآیند همگرایی، بازگشت به حاکمیت‌های ملی را مورد تأکید قرار میدهند.

با نگاهی رئالیستی مبتنی بر منافع‌محوری و تأکید بر ارزش‌های مادی، اهداف ارزشی - هنجاری اتحادیه اروپا در قالب قدرت هنجاری، کمکی به این اتحادیه برای تبدیل شدن به یک قدرت برتر جهانی نمیکند و تداوم بازیگری اروپا در گرو همسویی با ایالات متحده و بهبود روابط فرآتلانتیکی است. بدین معنا، قدرت هنجاری اتحادیه اروپا با استفاده از ابزارهای غیرمادی تنها در ارتباط با تأثیرگذاری بر بازیگران ضعیف و یا با قدرت متوسط کارایی دارد و این ارزش‌ها و هنجارها در ارتباط با تأثیرگذاری بر قدرت‌های بین‌المللی و بزرگ حالتی خنثی و ناکارآمد دارد. این موضوع را در روابط اتحادیه اروپا با روسیه و چین به وضوح میتوان مشاهده کرد.

نتیجه‌گیری

کنشگران در فرآیندی از تعاملات با یکدیگر، هویت خود و دیگری را بر اساس معنایی که برای کنش‌های خود و دیگری قائل میشوند بر می‌سازند و خود را نسبت به دیگری یا دیگران، تعریف میکنند و نسبت خود را با آنها مشخص می‌سازند. هویت خود در برابر هویت دیگری مسئله‌ای اخلاقی و ضمن ارزش‌گذاری در رابطه با هنجارهای خود و دیگری پدید می‌آید. در کل این «رویه‌ها» (اعم از گفتمانی/کلامی، یا غیر آن) هستند که به هویت‌ها قوام می‌بخشند، آنها را بازتولید میکنند و یا دچار تحول می‌سازند. بنابراین ساخت اجتماعی هویت در پیوند با رویه است؛ رویه‌های فرهنگی و اخلاقی خاصی که به هویت‌های «کارگزاریه‌ها» شکل میدهند. دیپلماسی چندجانبه، مشوق‌های مالی و یا وضع تحریم‌ها و مجازات‌ها، اعطای مساعدت در غالب منابع مالی، آموزشی و تدارکاتی شامل منابع نظامی و غیرنظامی، از جمله انجام عملیات پیشگیری از مناقشات و یا دولت‌سازی و استقرار ثبات ما بعد مناقشات و از همه مهمتر، مفهومی‌سازی پسامدرن حاکمیت، اتحادیه اروپایی را به یک الگوی مدیریتی تبدیل نموده است. از اینرو اتحادیه اروپایی به استفاده بیشتر از اهرم انواع گفتگو، مشارکت و همکاری در ارتباط با کشورهای ثالث افروخته است.

در این میان هنجارهایی مانند صلح و ثبات در مناطق مختلف دنیا، حقوق بشر، دموکراسی و غیره مواردی هستند که اعضا در آن اتفاق نظر دارند و پیگیری آنها را به اندازه پیگیری اهداف مادی این اتحادیه مهم میدانند. اما تمامی این موارد در عرصه نظر و در چارچوب قوانین و مقررات اعضا برجسته است و نمیتوان گفت اعضا به صورت صد در صد توجه به ساختارهای غیرمادی و هنجاری را مقدمتر از منافع و انگیزه‌های مادی میدانند و چه بسا در بسیاری از موارد این هنجارها در حد لفاظی باقی مانده است.

ج. ا. ایران نیز در روابط با اتحادیه اروپا خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بزرگ میبیند و انتظار دارند جهان نیز این قدرت را به رسمیت بشناسد. این بخشی از هویت شخصی ایران در منطقه محسوب میشود که اهمیت آن را در دوره‌های مختلف گوشزد مینماید. به عبارتی، هویت سرزمینی و ژئوپلیتیکی ایران بخشی از قدرت ذاتی آن به حساب می‌آید که باید اتحادیه اروپا به آن توجه نماید.

فهرست منابع

۱. استویانف، استویان، (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا: فرصت یا تهدید؟»، ترجمه شانی هرمزی، در: محمود واعظی (تدوین) و پیروز ایزدی (گردآورنده)؛ سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۲. ثمودی پيله رود، علیرضا، (۱۳۹۸)، «جایگاه حقوق بشر در سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال ج.ا. ایران»، دوصلنامه بین‌المللی حقوق بشر، سال چهاردهم، شماره ۱.
۳. خالوزاده، سعید، (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی»، در سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. سجودی، فرزانه، شاهمیری، آزاده، (۱۳۸۹)، نظریه و نقد پسااستعماری، تهران: علم.
۵. قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۵)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ دوازدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین مکتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۶. کریستیانسن، توماس، (۱۳۸۳)، «وحدت اروپایی و منطقهای»، در جان بیلپس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (موضوعات بین‌المللی، جهانی شدن در آینده)، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی.... [و دیگران]، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ج ۲.
۷. کیانی، داوود، (۱۳۸۹)، «اتحادیه اروپا: هویت، امنیت و مشروعیت»، در سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. نصری، قدیر، (۱۳۸۵)، «فهم کانستراکتیویستی امر سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره ۴.
۹. نقیبزاده، احمد، (۱۳۸۲)، «مسائل اجتماعی اتحادیه اروپا»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۲.
۱۰. ونت، الکساندر، (۱۳۸۵)، «اقتدارگرایی چیزی است که دولت‌ها خودشان می‌فهمند: ساخت‌های اجتماعی سیاست قدرت»، در: اندرو لینکلتر (ویراستار)، جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
11. Backstrom, Charles, Samuel Krislov and Leonard Robins, (2006), "Desperately Seeking Standards: The Court's Frustrating Attempts to Limit Political Gerrymandering", *Political Science and Politics*, Vol. 39, No. 3.
12. Bogdandy, Armin von, (2008), "The European Union as Situation, Executive, and Promoter of the International Law of Cultural Diversity -

- Elements of a Beautiful Friendship”, *The European Journal of International Law*, Vol. 19, No. 2.
13. Bouris, Dimitris, (2011), “The Limits of Normative Power Europe: Evaluating the Third Pillar of the Euro-Mediterranean Partnership”, *Political Perspectives*, Vol. 5, No. 2.
14. Checkel, Jeffrey T., (January 1998), “The Constructivist Turn in International Relations Theory”, *World Politics*, Vol.50, No.2.
15. Gordon, Philip H., (1997/98), “Europe’s Uncommon Foreign Policy”, *International Security*, Vol. 22, No. 3.
16. Hopf, Ted, (1998), “The Promise of Constructivism in International Relations Theory”, *International Security*, Vol. 23, No. 1.
17. Howorth, Jolyon, (2010), “The EU as a Global Actor: Grand Strategy for a Global Grand Bargain?”, *Journal of Common Market Studies*, Vol. 48, No. 3.
18. International Atomic Energy Agency, (2003), “Implementation of the NPT Safeguards Agreement in the Islamic Republic of Iran”, Board of Governors (IAEA), GOV/2003/81, Available at:<http://www.iaea.org/Publications/Documents/Board/2003/gov2003-81.pdf>
19. Manners, Ian, (2002), “Normative Power Europe: A Contradiction in Terms?”, *Journal of Common Market Studies*, Vol. 40, No. 2, pp. 235-258.
20. Manners, Ian, (2006), “European Union, normative power and ethical foreign policy”, In: David Chandler and Volker Heins (Eds.), *Rethinking Ethical Foreign Policy: Pitfalls, possibilities and Paradoxes*, New York: Routledge, pp. 116-136.
21. Manners, Ian, (2008), “The normative ethics of the European Union”, *International Affairs*, Vol. 84, No. 1.
22. Onuf, Nicholas G., (1994), “The Constitution of International Society”, *European Journal of International Law*, Vol. 5, No. 1.
23. Rosato, Sebastian, (2011), “Europe’s Troubles: Power Politics and the State of the European Project”, *International Security*, Vol. 35, No. 4.
24. Sijursen, Helene, (2006), “The EU as a “Normative” Power: How Can This Be?”, *Journal of European Public Policy*, Vol. 13, No. 2.
25. Thorhallsson, Baldur and Anders Wivel, (2006), “Small States in the European Union: What Do We Know and What Would We Like to Know?”, *Cambridge Review of International Affairs*, Vol. 19, No. 4.

